

مفهوم عدالت

محمد نادر خلیلی*

چکیده

عدالت در لغت، به معانی گوناگونی به کار رفته؛ ولی اکثر آن معانی به معنای برابری قابلیت برگشت دارد؛ چون عدالت حقیقت شرعی و متشرعه ندارد. در معانی اصطلاحی اجتماعی، اقتصادی و فقهی نیز بهتر است از معنای لغوی آن بهره گرفته شود؛ از مراجعه به کتب لغت، آیات، روایات و کاربرد عدالت در نظام‌های اجتماعی و اقتصادی، می‌توان استفاده کرد که عدالت به معنای برابری مشروط است؛ یعنی اصل در عدالت برابری است؛ ولی عمومیت این برابری در مواردی؛ (مثل جای که فردی با استفاده بیشتر باعث قوام اقتصادی جامعه شود یا کار مناسب انجام دهد، یا استفاده بیشتر باعث تصبیح حقوق دیگران شود یا باعث اتلاف مال شود یا افراد فقیر و نیازمندی در جامعه باشد یا مصلحت مسلمین اقتضا کند) تخصیص می‌خورد و به افرادی بیشتر یا کمتر، حق یا اجازه‌ی تصرف داده می‌شود. بین حق و عدالت نیز تلازم است.

کلیدواژه‌ها: مفهوم عدالت، عدالت اقتصادی، عدالت از گاه فقیهان، مساوات، برابری.

۱ کلیات

۱/۱ مقدمه

در این تحقیق تلاش بر این است که با مراجعه به کتب لغوی، فقهی و... به معنا و مفهوم عدالت دست پیدا کنیم؛ لذا گذارش این تحقیق را در قالب چند مسئله (مفهوم عدالت در لغت، مفهوم عدالت در علوم اجتماعی و اقتصادی، مفهوم عدالت اقتصادی، مفهوم عدالت در اصطلاح فقیهان، مفهوم حق، رابطه‌ی حق و عدالت، فضاهای عدالت، دیدگاه‌های نظام‌های اقتصادی درباره‌ی عدالت و توزیع و موارد تخصیص از معنای عدالت) مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱/۲ بیان مسئله

از آنجاکه تحقق عدالت و بالتبع عدالت اقتصادی از خواسته‌های تمام جوامع بشری و اندیشمندان عالم است و ادیان الهی بالأخص دین مقدس اسلام به این مسئله تأکید و توجه ویژه‌ی دارد و اجرای عدالت از اهداف نظام اقتصادی اسلام برشمرده می‌شود؛ از طرفی عدالت یک مفهوم ارزشی است و هر کس یا نظامی ممکن است آن را به نحوی تفسیر کند، از طرف دیگر، بحث عدالت در رشته‌های مختلف مانند کلام، فقه، حقوق، اقتصاد و... مطرح می‌شود در فقه از زوایای مختلفی می‌شود به این بحث پرداخت، از مهم‌ترین بحث‌های عدالت بحث مفهوم عدالت است؛ چون عدالت از مبانی به حساب می‌آید تا مفهوم آن روشن نشود بقیه‌ی احکام مبتنی بر آن به درستی استنباط نخواهد شد.

بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که: مفهوم عدالت چیست؟

۱/۳ فرضیه

فرضیه کلی: معنا و مفهوم عدالت، عبارت است از برابری مشروط.

مفهوم عدالت ۶۳

توضیح فرضیه: از بررسی معانی لغوی، اجتماعی، اقتصادی، فقهی و نیز کاربرد عدالت در قرآن و احادیث و نیز در نظام‌ها و مکتب‌های حاکم در دنیا، به دست می‌آید که عدالت به معنای برابری مشروط است؛ یعنی اصل در معنای عدالت برابری است؛ منتها این برابری گاهی مشروط به شرایطی می‌شود. به عبارتی عمومیت آن در مواردی تخصیص می‌خورد.

۱/۴ سؤال اصلی

مفهوم عدالت چیست؟

۱/۵ سؤال‌های فرعی

- ۱ - مفهوم عدالت در لغت چیست؟
- ۲ - مفهوم عدالت در اصطلاح علوم اجتماعی و اقتصادی چیست؟
- ۳ - مفهوم لغت در اصطلاح فقیهان چیست؟
- ۴ - مفهوم عدالت اقتصادی چیست؟
- ۵ - مفهوم و رابطه حق با عدالت چیست؟
- ۶ - معنای عدالت در آیات و احادیث چیست؟
- ۷ - دیدگاه‌های نظام‌های اقتصادی در مورد عدالت چیست؟

۱/۶ پیشینه تحقیق

۱/۶/۱ سابقه پیدایش این مسئله

پیدایش این مسئله، ممکن است به زمانی برسد که انسان‌ها از زندگی غارنشینی به زندگی شهری و اجتماعی روی آورد و بعد از تشکیل دولت‌ها، تدوین قوانین و اداره بعضی امور به دست دولت‌ها به صورت پررنگ‌تر در اذهان مردم جلوه‌گر شده باشد؛ زیرا در زندگی غارنشینی و فردی (دوره

صید)، به خاطر مطرح نبودن ایده مالکیت (در زندگی انسان‌های اولیه) یا تلقی اختصاص مالکیت به عده‌ای خاصی (در دوره‌های برده‌داری و کشاورزی) بحث عدالت در توزیع منابع و سایر امور، جایگاه چندانی نداشت؛ بلکه بعد از تشکیل جمعیت‌های متعدد، تشکیل دولت‌ها، تدوین قوانین، ظهور و بروز مکاتب و نظام‌های اقتصادی، ارتباط پیدا کردن افراد به هم صنعتی شدن و ... است که این سؤال مطرح می‌شود: منابع و فرصت‌ها چگونه بین افراد توزیع شود یا در محاکم و ... چگونه رفتار شود تا عدالت رعایت شود؟

۱/۶/۲ سابقه انجام تحقیق در این مسئله

سابقه‌ی انجام تحقیق در مورد عدالت، نیز در هر مکتبی ممکن است به قدمت آن مکتب باشد؛ همان‌طوری در دین مقدس اسلام؛ گرچه به گفته‌ی برخی عدالت حقیقت شرعی و متشرعه ندارد (خوبی ۱۴۱۸ ق- ب، ج ۱، ص ۲۱۳)؛ اما آیات قرآنی و احادیث زیادی در رابطه با عدالت بحث کرده که متناظر با معنای لغوی عدالت است. بعضی از کتب لغوی و فقهی و ... نیز از قدیم‌الایام به معنای عدالت پرداخته. از برخی کتب فقهی که به معنای عدالت پرداخته، می‌توان آیت‌الله خوبی در التفتیح فی شرح عروة الوثقی، جمال‌الدین عاملی در کتاب معالم، شهید ثانی در رسائل، مجلسی در روضة المتقین و ... را اشاره کرد.

۱/۷ روش تحقیق

روش تحقیق به صورت تحلیلی توصیفی است و در گردآوری اطلاعات از نرم‌افزارهای فقهی، اصولی، لغوی، کتاب‌خانه و سایت‌های اینترنتی استفاده می‌شود.

۲ مفهوم عدالت

۲/۱ عدالت در لغت

عدالت، مصدر عدل است؛ لذا می‌توان گفت: «عدُل عدلا و عدالة (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق، ص ۵۵۲)»؛ مانند «کرم کرامة». با توجه به اینکه مصدر، با هیئت فعل «مثل عدل» در زبان عربی کاربرد زیاد دارد و کاربرد «فعاله» کم است؛ لذا بعضی افعال اصلاً به هیئت «فعاله» مصدر ندارد و بعضی افعال؛ مانند عدل مصدر با هیئت «فعاله» نیز دارد؛ منتها کاربردهای کم است؛ لذا در کتب عربی معمولاً کلمه «عدل» به کار می‌رود.

بنابراین ما نیز واژه «عدل» را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در نتیجه واژه «عدالت» نیز روشن خواهد شد.

عدل در لغت به معانی گوناگونی به کار رفته که از آن جمله می‌توان مساوات و برابری (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق، ص ۵۵۱)، (قرشی ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۳۰۱)، فدیة، فریضه (ابن اثیر جزیری ۱۳۶۷ ش)، راستی و راست ایستادن، همتا، معادل، کیل و پیمانہ و (در صورت که عدل با کسر عین خوانده شود به معنای مثل می‌آید) (طریحی ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۴۲۰)، (واسطی ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، صص ۴۷۱ - ۴۷۴)، میانه‌روی و رعایت حد وسط (فیومی ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۳۹۶)، دادگری و حکم به حق و انصاف، شخص، قول یا حکمی که مورد رضایت و خشنودی مردم واقع شود (فراهیدی ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۳۸)، ضد جور (ابن درید ۱۹۸۸ م، ج ۲، ص ۶۶۳) اعراض و انحراف (در صورت که با عن استعمال شود) (فراهیدی ۱۴۲۰ ق، پیشین، ص ۳۹) و... را نام برد.

(قرشی ۱۴۱۲ ق، پیشین) بعد از نقل تعدادی از معانی فوق، همه را از مصادیق معنای اول

«مساوات» می‌داند.

(حسینی ۱۳۹۰ ش، ۸)، در مقاله‌ای، بعد از نقل معانی عدل از لغت شناسان مختلف، از جمله، علامه مصطفوی در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» که ضمن تائید بازگشت معانی مختلف به معنای واحد، معنای محوری و اصلی عدل را «رعایت حد وسط میان افراط و تفریط» می‌داند، به این جمع‌بندی می‌رسد که معنای «برابری» در مقایسه با «حد وسط» از جامعیت و انعطاف بیشتری برخوردار بوده و به واقعیت نزدیک‌تر است و برای تأیید این نظر چنین استدلال می‌کند:

زیرا اولاً، می‌توان گفت: «رعایت حد وسط، بدون افراط و تفریط و بدون زیاده و نقیصه» به نوعی متخذ از معنای برابری است؛ چون که حد وسط در حقیقت همان نقطه‌ای است که نسبت آن، به دو طرف افراط و تفریط برابر باشد. از این رو بدون استناد به معنای برابری تعیین حد وسط ممکن نیست؛ ثانیاً، این معنا با قول لغت‌شناسانی مانند راغب اصفهانی و ابن فارس که در صدد بازشناسی معنای حقیقی از معنای استعمالی این واژه بوده‌اند، انطباق دارد؛ ثالثاً، بسیاری از معانی عدل مانند مثل، همتا، کیل؛ قیمت و... را نمی‌توان بدون تکلف به معنای رعایت حد وسط برگرداند؛ رابعاً، واژه‌های مشابه عدل مانند قسط و انصاف نیز چنانکه خواهیم دید با معنای برابری سنخیت بیشتری دارد.

(واسطی ۱۴۱۴ ق) ضمن بیان معانی همچون، استقامت، مساوات و... به نقل از فراء گفته: عدل چیزی است که با چیزی از غیر جنس خودش برابری کند؛ هم‌چنین در مورد اعتدال گفته: اعتدال عبارت است از واسطه شدن حال بین دو حالت در کم و کیف؛ مثلاً جسم معتدل به جسمی گفته می‌شود که بین طویل و کوتاه باشد؛ آب معتدل به آبی گفته می‌شود که بین داغ و سرد باشد... هر چیزی که تناسب داشته باشد، اعتدال دارد.

(راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق، ۵۵۱) ضمن این که معنای عدل را بیان می‌کند می‌گوید: عدالت و معادله، لفظی است که اقتضای مساوات را دارد.

با توجه به استدلال‌های فوق، به نظر می‌رسد معنای برابری در لغت، مناسب‌ترین معنا برای عدل باشد.

۲٫۲ عدالت در اصطلاح علوم اجتماعی و اقتصادی

شهید مطهری برای عدالت چهار معنا ذکر کرده است که عبارت‌اند از:

الف. موزون بودن

طبق این معنا برای یک مجموعه، اجزا باید به اندازه لازم نه مساوی، به کار رود تا متعادل شود و باقی بماند.

شهید مطهری، آیه ۷ سوره الرّحمن و حدیث نبوی «بالعدل قامت السموات والارض» را به این معنا دانسته در توضیح این معنا می‌فرماید:

بحث عدل به معنی تناسب، در مقابل بی‌تناسبی، از نظر کل و مجموع نظام عالم است؛ ولی بحث عدل در مقابل ظلم، از نظر هر فرد و هر جزء مجزا از اجزاء دیگر است. در عدل به مفهوم اول، «مصلحت» کل مطرح است و در عدل به مفهوم دوم، مسئله حق فرد مطرح است.

ب. تساوی و نفی هرگونه تبعیض

ایشان در توضیح این معنا می‌فرماید:

این تعریف نیازمند به توضیح است. اگر مقصود این باشد که عدالت ایجاب می‌کند که هیچ‌گونه استحقاقی رعایت نگردد و باهمه چیز و همه کس به یک چشم نظر شود، این عدالت عین ظلم است. اگر اعطاء بالسّویّه، عدل باشد، منع بالسویّه هم عدل خواهد بود. جمله عامیانه معروف: «ظلم بالسویّه عدل است» از چنین نظری پیدا شده است؛ و اما اگر مقصود این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی، البته معنی درستی است؛ عدل،

ایجاب می‌کند این چنین مساواتی را و این چنین مساوات از لوازم عدل است؛ ولی در این صورت بازگشت این معنی به معنی سومی است که ذکر خواهد شد.

ج. رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی‌حق، حق او را و ظلم عبارت است از پایمال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران. معنای حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند همین معنی است.

د. رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد. (شهید مطهری بلا تاریخ، ج ۱، صص ۷۸ - ۸۲)

از عبارات شهید مطهری (ره) درباره‌ی معانی عدالت نیز به نوعی معنای تساوی قابل استفاده است؛ چون طبق معنای اول؛ گرچه عدالت به معنای موزون بودن است نه مساوات؛ اما از آنجاکه جزء در این معنا نسبت به کل سنجیده می‌شود می‌توان مساوات را در این جهت در نظر گرفت که همه‌ی اجزای یک مجموعه باید لحاظ شود نه اینکه یک جزء را لحاظ کنیم و جزء دیگر را لحاظ نکنیم؛ پس برای به دست آوردن مصلحت کل، لحاظ همه‌ی اجزا، لازم است و الا اگر بعضی از اجزا را در نظر نگیریم، مصلحت کل را لحاظ نکردیم؛ بنابراین از جهت در نظر گرفتن همه‌ی اجزا بدون استثنا و از قلم نیفتادن هیچ‌کدام، می‌شود معنای مساوات را در این قسم هم لحاظ کرد.

طبق معنای دوم که بامعنای لغوی آن هم سازگاری دارد عدالت صراحت در برابری دارد؛ منتها معنای برابری در هر جا فرق می‌کند در یکجا که کسی کاری انجام نداده و استحقاق خاصی ندارد، عدالت به معنای برابری است؛ مثل اینکه بر اثر حادثه‌ای؛ مانند زلزله تعدادی افراد مساوی از حیث سن، جنس و... مهاجر شدند و حالا دولت که وظیفه‌ی تغذیه‌ی آن‌ها را به عهده گرفته عادلانه این است که به همه به یک اندازه غذا بدهد.

گاهی همین افراد از نظر سنی فرق می‌کند مثلاً تعداد کودک و تعداد بزرگسال هستند در اینجا به کودکان، غذای کمتر از دیگران می‌دهد؛ منتها در اینجا استحقاق‌ها فرق می‌کند و برابری در اصل دادن است؛ یعنی اقتضای مساوات این است که به هر کدام به اندازه‌ی که شکمشان سیر شود غذا بدهد نه اینکه به بعضی غذا بدهد و به بعضی دیگر به این نیت که مثلاً این فرد، پیر مردنی است غذا ندهد چون در این صورت ظلم تحقق پیدا می‌کند

گاهی همه یا عده‌ای کار خاصی انجام داده؛ معنای مساوات در اینجا این است که به هر کس به اندازه‌ی زحمت که کشیده حق بدهیم و معنای ظلم این است که به کسی که کار بیشتر کرده دست مزد کمتر بدهیم. در این صورت مساوات به برابری مبلغ اعطا شده نمی‌خورد؛ بلکه مساوات به برابری مبلغ اعطا شده به کار صورت گرفته می‌خورد؛ یعنی تقسیم عادلانه و مساوی این است که پول اعطا شده با کار انجام شده برابری داشته باشد؛ لذا شهید مطهری در تفسیر این قسم می‌گوید: «رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی».

طبق معنای سوم (اعطاء کل ذی حق حقه) هم می‌توان به نوعی معنای برابری را از عدالت استفاده کرد؛ گرچه معنای اصلی دادن حق هر ذی حق است؛ اما همین دادن حق هر ذی حق، در آن نوعی برابری نهفته و آن این است که در اصل دادن حق باید برابری رعایت شود؛ یعنی این طور نباشد که حق یکی را بدهی و حق دیگری را ندهی؛ پس طبق این معنا، مقتضای عدالت و برابری این است که همه به حق خود برسند و اگر حقوق بعضی افراد به او اعطا شود و حقوق بعضی اعطا نشود ظلم و نابرابری تحقق پیدا می‌کند.

طبق معنای چهارم (رعایت استحقاق‌ها در افاضه‌ی وجود) نیز اگر افاضه، نسبت به بعضی صورت گیرد و نسبت به بعضی دیگر صورت نگیرد ظلم تحقق پیدا می‌کند؛ بنابراین در این معنای عدالت هم نوعی برابری است و آن افاضه نسبت به همه‌ی آنچه امکان وجود و یا کمال دارد است

نه اینکه افاضه نسبت بعضی صورت گیرد. برابری به اصل افاضه می خورد نه به مقدار آن البته اگر در اصل وجود، کمیت تصور شود.

بنابراین تمام تعاریف فوق؛ گرچه هرکدام معنای خاص خود را دارد؛ ولی به نوعی به معنای برابری اشاره دارد.

البته برای عدالت، معنای دیگری هم لحاظ شده مانند «وضع کل شیئی فی موضعه» یا «عدالت به معنای موافقت با قانون» (خادم الذاکرین ۱۳۹۹).

این معنای را نیز به نوعی می توان به برابری برگرداند به این معنا که طبق معنای «وضع کل شیئی فی موضعه» اگر چیزی را بر سر جای خودش قرار ندهیم، عدالت را رعایت نکردیم؛ پس برابری در اینجا به اصل گذاشتن می خورد؛ یعنی این طور نباشد که یک چیز بر سر جای خودش گذاشته شود و یک چیز بر سر جایش گذاشته نشود یا یک صاحب حق به حقش برسد و صاحب حق دیگر به حقش نرسد؛ پس همه چیز باید بدون استثنا سر جای خودش گذاشته شود و تبعیض در آن قائل نشویم.

طبق معنای «موافقت با قانون» نیز برابری در این است که همهی احکام که صادر می کنیم موافق با قانون مطرح در آن زمان باشد اگر یک حکم را مطابق با قانون صادر کنیم و حکم دیگر را مطابق با قانون صادر نکنیم عدالت را رعایت نکردیم؛ پس طبق این معنای هم می شود به نوعی به برابری اشاره کرد و آن برابری در اصل رعایت کردن تطابق با قانون است.

تعاریف فوق هرکدام دارای اشکالاتی است به عنوان نمونه تعریف آخری از عدالت باعث می شود که عدالت بازیچه دست زورمندان و قدرتمندان شود؛ همان طوری که خلاف وجدان است (خادم الذاکرین ۱۳۹۹)؛ اما ما درصدد بیان صحت و سقم و اشکالات تعاریف نیستیم؛ بلکه درصدد اثبات فرضیه (برابری مشروط) در معنای عدالت هستیم که هرکدام از تعاریف؛ گرچه از زاویه خاصی به معنای عدالت اشاره کرده؛ ولی به نوعی معنای برابری در آن نهفته.

۲/۳ عدالت در اصطلاح فقیهان

از آنجاکه عدالت در هر مقوله‌ی که به کار رود صفت آن چیز قرار می‌گیرد و در فقه سنتی بیشتر در مورد انسان‌ها به کار می‌رود و صفت انسان واقع می‌شود؛ لذا فقیهان بحث عدالت را در مورد امام جماعت، شاهد، مرجع تقلید و... مطرح کرده؛ بنابراین برای امام جماعت شدن، شهادت دادن، مرجع تقلید شدن و... عدالت را شرط دانسته؛ یعنی عدالت را به‌عنوان صفت انسان مطرح کردند و عدالت را به انجام واجبات، ترک گناهان کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره معنا کردند؛ منتها در مورد اینکه آیا عدالت ملکه نفسانی است یا عملی که منشأ آن ملکه نفسانی است یا صرف عمل بدون لحاظ ملکه‌ی نفسانی یا اسلام و عدم ظهور فسق در خارج یا حسن ظاهر فقط؟ اختلاف نظر دارند (خویی ۱۴۱۸ ق - الف، ص ۲۵۲) و مشهور تعریف اول را می‌پذیرد (خویی ۱۴۱۸ ق - ب، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱) که در ذیل نمونه‌های از آن‌ها را ذکر می‌کنم:

در کتاب معالم الدین، عدالت این‌گونه تعریف شده است:

و العدالة هي ملكة في النفس تمنعها من فعل الكبائر والإصرار على الصغائر و

منافيات المروءة. (جمال الدین عاملی ۱۴۱۸ ق، ص ۱۰۴) عدالت ملکه در نفس انسان

است که او را از انجام گناهان کبیره و اصرار بر صغیره و منافی مروت باز می‌دارد.

(شهید ثانی ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۶۳) بعد از متذکر شدن این مسئله که عدالت صفتی است که

بعد از تعدیل قوای عاقله، غضبیه و شهویه و پدید آمدن حکمت، شجاعت و عفت حاصل می‌شود

عدالت را این‌گونه تعریف کرده است:

«مَلَكَةٌ نَفْسَانِيَّةٌ تَصُدِّرُ عَنْهَا الْمَسَاوَاةُ فِي الْأُمُورِ الْوَأَقْعَةِ مِنْ صَاحِبِهَا». عدالت ملکه

نفسانیه‌ای است که از آن برابری در امور که از صاحبش به وقوع می‌پیوندد، صادر می‌شود.

(صدر ۱۴۲۰ ق، ص ۲۸۷) بعد از نقل اقوال، می‌گوید: علامه عدالت را به کیفیت نفسانی...

تعریف می‌کند و این نظر را نظر مشهور در بین علمای بعد از علامه می‌داند.

(اصفهانی مجلسی اول ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۱۰۴) قید ملکه را در تعریف عدالت نیآورده است؛ بلکه آن را به استقامت به حق... تعریف کرده است:

هي الاستقامة على الحق و عدم العدول عنه أو التوسط بين الإفراط و التفریط.
عدالت عبارت است از استقامت بر حق و عدم عدول از آن یا قرار گرفتن بین
افراط و تفریط.

در مقاله‌ای آمده:

به نظر بیشتر قدمای فقه، عدالت عبارت است از: «حسن ظاهر» و شیخ انصاری، خلاصه
قوی‌ترین نظریه قدما و معاصران درباره عدالت را صفت نفسانی می‌داند که موجب تقوا و مروت یا
صرف تقوا است. (کوهساری ۱۳۷۸ ش، ص ۸۷)

(خوبی ۱۴۱۸ ق - ب، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۱۵) بعد از ذکر ۵ تعریف برای عدالت، نفی
حقیقت شرعی و متشرعه از عدالت، استعمال آن در آیات و روایات به معنای لغوی آن «استقامت
و عدم اعوجاج و انحراف» خودش عدالت را این‌گونه تعریف می‌کند: «عدالت عبارت است از
استقامت در جاده‌ی شرع به انگیزه‌ی خوف از خدا و امید ثواب و عدم انحراف به چپ و راست».
از معانی فقهی فوق، می‌توان نتیجه گرفت که فقیهان، عدالت را از معنای مساوات دور
نمی‌دانند؛ بلکه آن را با مساوات عجین می‌دانند؛ زیرا توسط بین افراط و تفریط، مساوات در امور
و... اصطلاحاتی هستند که با معنای برابری و مساوات سازگار هستند.

دیدیم که شهید ثانی آن را به معنای «ملکه‌ی نفسانی» گرفته که از او مساوات در امور واقعه از
صاحبش صادر می‌شود؛ یعنی گرچه عدالت را به معنای ملکه‌ی نفسانی گرفته؛ اما این ملکه به این
معنا است که صاحب آن در رفتارش عدالت و برابری را رعایت می‌کند؛ یعنی هر کاری که از او سر
می‌زند معیار برابری در آن لحاظ شده؛ اگر واجبات را انجام می‌دهد همه‌ی آن را انجام می‌دهد
بدون اینکه یکی یا چند تا از آن را ترک کند؛ چون در این صورت عنوان عادل بر او صدق نمی‌کند؛

مفهوم عدالت ۷۳

بلکه عنوان فاسق صدق می‌کند؛ هم‌چنین در ترك محرمات، همه را بالسویه، ترك می‌کند فرقی بین محرمات قائل نمی‌شود همه را ترك می‌کند؛ لذا به او عادل گفته می‌شود؛ چون همه را ترك کرده و اگر يك یا چند گناه کبیره را انجام دهد دیگر به عادل گفته نمی‌شود؛ چون در بین گناهان تبعیض قائل شده و بعضی را مرتکب شده.

اگر عدالت را به معنای آقاي خويي «استقامت در جاده شرع و عدم انحراف به چپ و راست» بگیریم نیز معنای مساوات از استقامت قابل استفاده است؛ چون استقامت در جاده شرع؛ یعنی کسی راست و مستقیم و برابر در جاده شرع حرکت می‌کند و هیچ‌گونه انحراف و کجی و نابرابری در آن نیست؛ لذا چون خداوند او را مستقیم در جاده شرع می‌بیند به او پاداش می‌دهد و مردم نیز به او عادل می‌گویند.

همین‌طور معنای «اسلام و عدم ظهور فسق»؛ یعنی هیچ‌گونه فسقی از او سر نزنند و به‌طور برابر همه‌ی فسوق را ترك کند. از معنای «حسن ظاهر» هم برابری قابل کشف است؛ چون همیشه به‌طور منظم و برابر ظاهر نیکو دارد و کار خلاف ظاهراً از او سر نمی‌زند و در این کار نامتعادل و نابرابر نیست؛ یعنی این‌طور نیست که يك روز با حسن ظاهر بیرون بیاید و يك روز دیگر با ظاهر بد و آلوده به گناه؛ بلکه هر روز به‌صورت برابر و منظم ظواهر اسلام را رعایت می‌کند. توسط بین افراط و تفریط نیز روشن است که با برابری همخوانی دارد.

بنابراین تعاریف فقهی عدالت نیز؛ گرچه هرکدام معنای خاص خودش را دنبال می‌کند؛ ولی همه ریشه در برابری دارد.

۲/۴ مفهوم عدالت اقتصادی

واژه اقتصاد، مصدر باب افتعال از قصد است که به معنای مستقیم نمودن و استوار داشتن راه، قصد و آهنگ چیزی را کردن، (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۱۹۷) اعتماد، حد وسط بین طرفین،

آوردن چیزی، خلاف افراط؛ یعنی میانه‌روی و بین اسراف و تقطیر و... به‌کاررفته (ابن منظور ۱۴۱۴ ق، ج ۳، صص ۳۵۳ - ۳۵۴) که از آن توجه به هدف فهمیده می‌شود به‌عنوان مثال، «أقصد السهم»؛ یعنی تیر به هدفش اصابت کرد. گویی قصد و هدفش را یافته است. (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق، پیشین، ص ۱۹۹)؛ اما عدالت اقتصادی، زیرمجموعه عدالت اجتماعی است به‌طوری‌که خیلی‌ها با تعریف عدالت اجتماعی از تعریف خاص عدالت اقتصادی صرف‌نظر کردند؛ چنانچه دکتر عیوضلو در کتاب عدالت و کارآیی، گفته: بسیاری از صاحب‌نظران، مسئله عدالت اقتصادی را در ذیل عدالت اجتماعی آوردند؛ لذا مسئله عدالت اقتصادی جزء مسئله عدالت اجتماعی تلقی شده (عیوضلو ۱۳۸۴ ش، ص ۸۰)؛ به همین جهت با تعریف عدالت اجتماعی به‌نوعی عدالت اقتصادی را نیز تعریف کردند. شهید مطهری عدالت اجتماعی را به معنای رعایت مساوات در جعل و اجرای قانون دانسته، این‌گونه تعریف می‌کند:

«عدالت اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان». (عیوضلو ۱۳۸۴ ش، پیشین)

علامه طباطبایی می‌فرماید:

«عدالت اجتماعی عبارت است از این‌که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جای قرار داده شود که سزاوار آن است» (طباطبایی ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۴۷۸).

در جای دیگر می‌فرماید:

«چون عدالت اجتماعی عبارت است از این‌که حق هر صاحب‌حقی را به او بدهند و هر کس به حق خودش که لایق و شایسته آن است برسد نه ظلمی به او شود و نه او به کسی ظلم کند».

(طباطبایی ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۵۷۰)

میرمعزی در کتاب عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام، اول در مقام تعریف عدالت اجتماعی

می‌گوید:

مفهوم عدالت ۷۵

«عدالت اجتماعی آن است که در جامعه حقوق همه رعایت شود و در مقابل آن، ستم قرار دارد که به معنای پایمال کردن حقوق دیگران است».

بعداز آن می‌گوید: «عدالت اجتماعی، به معنای «دادن حق به صاحبش» به تناسب حوزه‌های مختلف حقوق مشتمل بر عدالت سیاسی، عدالت قانونی، عدالت اقتصادی و... است. ما با توجه به موضوع بحث، تنها از عدالت اقتصادی سخن خواهیم گفت. عدالت اقتصادی درباره حق سهم-بری از ثروت‌ها و درآمدهای جامعه است و وقتی پدید می‌آید که هرکس به حق خود، در این زمینه دست یابد». (میرمعزی ۱۳۹۳ ش، ص ۲۷۸)

همان‌طور ملاحظه شد در معنای عدالت اقتصادی نیز برابری نهفته است؛ به طوری که شهید مطهری به آن تصریح می‌کند و می‌فرماید:

«عدالت اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان».

۳ مفهوم حق

۳/۱ تعریف حق در لغت

حق در لغت به معنای گوناگونی به‌کاررفته که از آن جمله می‌توان معانی ذیل را نام برد: عدل، اسم یا صفت خداوند تبارک و تعالی (ع) مطابقت و موافقت، موجد شیء به‌حسب مقتضای حکمت قرآن، خلاف باطل، اسلام، مال، ملک، چیزی موجود ثابت شده که انکارش جایز نیست، صدق، موت، حزم و... در عرف، حکم مطابق واقع است که بر اقوال، عقاید، ادیان و مذاهب به اعتبار شمول آن‌ها بر این حکم، استعمال می‌شود. جمع حق، حقوق است. (واسطی ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، صص ۷۹ - ۸۰)

طبرسی می‌گوید:

حق: چیزی است که به حکم عقل و برهان در جای خود استعمال شود. عکس آن باطل است (ف. طبرسی ۱۳۶۰ ش، ج ۱۰، ص ۱۶۴)

۳/۲ تعریف حق در اصطلاح

در اصطلاح فقیهان و علمای حقوق، گاهی در مقابل حکم و گاهی اعم از حکم است. آنجا که در مقابل حکم است، از مفاهیم اضافی است که در آن، هم لحاظ سلطه شده و هم غیرقابل اسقاط و احياناً قابل نقل و انتقال است.

(شیخ الشریعه اصفهانی بلا تاریخ، ص ۲۱۸) هنگام تبیین فرق بین حق و حکم، تعاریفی برای حق ذکر می‌کند و بعد آن‌ها را نقد می‌کند:

همانا محققینی از بزرگواران حق را به تعاریف مختلفی تعریف کردند: یک‌بار به این که حق سلطه - ای است که از جانب شارع برای انسان «بماهو انسان» بر غیرش قرار داده شده؛ بار دیگر به این که حق اعتبار خاصی است که سلطه او را لازم دارد. بار سوم به این که حق مرتبه خفیفی است که از ملک انتزاع شده. سپس غیر را تفسیر کردن به این که مراد از آن گاهی شخص است و گاهی مال و گاهی هردو جمع می‌شوند؛ چنان که در اجاره این اتفاق می‌افتد و مخفی نماند که در آن اشکال است.

ایشان بعد از نقل تعاریف فوق، دوتا اشکال وارد می‌کند: اول اینکه بین حق و حکم سنخیت وجود ندارد تا اینکه ما بعد از تبیین سنخیت، فرق آن را بیان کنیم لحاظ فرق بین حق و حکم، مثل لحاظ فرق بین وجوب و استصحاب و وجوب و استحاضه است که هیچ سنخیتی باهم ندارند؛ حکم عبارت است از احکام خمسہ تکلیفیه و احکام وضعی؛ مانند احکام وضعیه سببیه، شرطیه جزئی و امثال آن، درحالی که حق یک امر مترتب و متفرع بر حکم است.

دوم اینکه تعریف حق به سلطنت درست نیست؛ زیرا در شرع، حقوقی داریم که اصلاً متصف به سلطنت نمی‌شود و عرف آن توصیف را در این حقوق درست نمی‌داند؛ مانند حق برادر مؤمن بر

برادر مؤمن و حق همسایه بر همسایه؛ بنابراین معنای حق در این دو همان معنای لغوی «لایق، جدیر و به فارسی: سزاوار» است؛ یعنی صاحب حق لیاقت دارد و سزاوار و شایسته است که فلان کار برایش انجام شود.

ضمن اینکه در حق همیشه غیر لحاظ می‌شود؛ مثلاً صاحب حق تحجیر می‌تواند غیرش را منع کند درحالی‌که در حکم، لحاظ غیر، شرط نیست. (شیخ الشریعه اصفهانی بلا تاریخ، صص ۲۱۸ - ۲۱۹)

در کتاب بلغه الفقیه، بعد از بیان فرق بین حق و حکم، حق را این‌گونه تعریف کرده: «حق سلطنتی است که زمام آن در دست صاحب حق داده‌شده؛ پس او قدرت اعمال و اسقاط آن را دارد». (بحرالعلوم ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۳۵)

(کاتوزیان ۱۳۸۴ ش، ص ۱۳ - ۱۷) می‌گوید: در زبان فارسی واژه حقوق به دو معنای اصلی به کار می‌رود:

۶۳. مجموعه مقرراتی که در زمان معین بر جامعه‌ای حکومت می‌کند.

۶۴. برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، قاعده حقوقی برای هرکس، امتیازهای در برابر دیگران می‌شناسد و توانایی ویژه‌ای به او عطا می‌کند. این امتیاز و توانایی را که حقوق هر جامعه منظم، برای اعضای خود می‌شناسد، حق می‌نامند که جمع آن حقوق است و حق فردی نیز می‌نامند؛ بنابراین حق حیات، حق پدری، حق زوجیت و... به اعتبار معنای اخیر است. واژه حق به معنای عدالت نیز استعمال می‌شود و معانی دیگری هم دارد.

ایشان در تعریف قاعده حقوقی می‌گویند: «قاعده‌ای است که بر اعمال اشخاص، از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین شده است». در این

تعریف مقدماتی سخنی از هدف‌های اصلی حقوق (تأمین نظم و عدالت) دیده نمی‌شود و حق این است که در تعریف نهایی به آن افزوده شود.

یوسفی در مقاله «مفهوم عدالت اقتصادی» با تکیه به تعاریف ذکر شده در مقاله، اشاره‌ی بعضی از حقوقدانان به این مطلب و... معنای امتیاز و نفع را برای «حق» ترجیح می‌دهد. (میرمعزی ۱۳۹۳ ش، صص ۶۷ - ۶۸)

شاید بتوان گفت این معنا جامع‌تر و مناسب‌تر باشد؛ چون که آوردن کلمه سلطنت، همان‌طوری ذکر شد شامل بعضی از حقوق نمی‌شود؛ گرچه آن حقوق، مورد بحث ما هم نیست و بحث ما بیشتر با حقوق که دارای سلطه است در ارتباط است.

۳/۳ رابطه حق و عدالت

به یک بیان می‌توان گفت که عدالت، لازمه حق است؛ چنانچه این مطلب از تعریف عدالت به «اعطاء کل ذی حق حقه» برمی‌آید.

توضیح این مطلب به این است که حق عبارت است از: ثبوت اعتبار یک امتیاز یا ارفاق برای شخص به گونه‌ی که زمام آن به او سپرده شود؛ و این حق چیزی است که الزام‌آوری دارد و در مجامع حقوقی و قانونی معتبر است؛ و صاحب حق و طرف مقابل موظف هستند که آثار و تبعات آن را بپذیرند و دادن حق به یک نفر، مستلزم قرار دادن وظایفی بر عهده دیگران در برابر صاحب حق است؛ و این الزام‌آوری حقوقی زمینه ارتباط بین حق و عدالت را فراهم می‌کند؛ بنابراین وظایف برخاسته از حقوق، مصداق مسلم عدالت است؛ پس عدالت لازمه قهری اعتبار حقوق است؛ یعنی اینکه با توجه به اینکه ما قائل به حقوق هستیم؛ باید قائل به عدالت باشیم؛ و عدالت هم رعایت کردن حقوق است (توسلی ۱۳۸۵ ش)؛ البته به این نکته نیز توجه شود که زمام حق به دست صاحب حق است و زمام حکم به دست شارع؛ بنابراین در جای که حقی نباشد و فقط حکم باشد،

طبق این بیان شاید ما به عدالت کاری نداشته؛ یعنی ما حکم را بماهو حکم اجرا می‌کنیم؛ گرچه احکام الهی نیز بر مبنای عدالت است؛ ولی ما ملزم نیستیم که بررسی کنیم آیا این حکم عادلانه است یا خیر؟

البته در تبیین این نسبت بین حق و عدالت (عدالت لازمه حق باشد) باید دقت کنیم که استعمال کنندگان این معنا، حق را به معنای اصطلاحی آن معنا می‌کنند یا به معنای مسامحی و غیر اصطلاحی؟

زیرا گاهی شایستگی‌های افراد با حقوق آن اشتباه گرفته می‌شود. شایستگی یک امر واقعی است؛ درحالی‌که حق یک امر اعتباری است که ممکن است ناشی از شایستگی او باشد؛ گرچه حق منشأهای دیگری نیز دارد؛ مانند نیاز، تلاش و زحمات صاحب حق و حتی بعضی ملاحظات و مصالح اجتماعی؛ چنانچه شایستگی منشأ حق قرار می‌گیرد. (توسلی ۱۳۸۵ ش، پیشین)

در معنای تسامحی و غیر اصطلاحی، گاهی کلمه حق را به معنای شایستگی‌ها استعمال می‌کنند که طبق این معنا عدالت گستره بیشتری دارد؛ یعنی هر کس شایستگی داشته باشد صاحب حق شمرده می‌شود؛ بنابراین عدالت این است که این حق به او داده شود یعنی طبق شایستگی‌اش از مزایا برخوردار شود والا با آن رفتار غیر عادلانه شده.

البته از آنجاکه حق، منشأهای مختلف دارد؛ مانند نیاز، تلاش، بعضی ملاحظات اجتماعی و... بنابراین اگر برابری در تقسیم حقوق، بر اساس شایستگی‌ها، نیازها و... باشد نیز با معنای برابری مغایرت ندارد؛ همان‌طوری که مطرح شد گاهی برابری به معنای رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی است؛ بنابراین اشکال عدم سازگاری تقسیم‌داری‌ها به‌طور مساوی در بعضی موارد با معنای عدالت پیش نمی‌آید؛ چون عدم برابری در بعضی موارد مقتضای عدالت است؛ اما با برابری هم منافات ندارد.

به‌عنوان مثال در باب زمین چون مالک اصلی، خداوند است از طرفی اجزای بهره‌برداری از زمین را به هم‌همی افراد بشر داده و این حکم از آیه قرآن «هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا»، قاعده‌ی «من احيا ارضا مواتا فهي له» و... ممکن است قابل‌استفاده باشد که طبق آن هر انسان بماهو انسان حق استفاده از زمین و بعضی منابع موجود در طبیعت را دارد و رنگ، پوست، نژاد و قومیت، منطقه، زمان و... هیچ‌کدام در تغییر حکم تأثیر ندارد؛ بلکه به‌مقتضای این ادله، هم‌همی انسان‌ها حق استفاده از بعضی زمین‌ها و منابع را دارند این به معنای برابری در توزیع منابع اولیه است؛ منتها مقصود از برابری، برابری در اصل داشتن حق است نه میزان استفاده؛ یعنی هم‌همی افراد بشر بلااستثنا و به‌صورت برابر، به‌عنوان یک اصل حق استفاده از زمین را دارد؛ منتها برای اینکه کسی از این قانون سوءاستفاده نکند اختیار استفاده از منابع را در دست امام و نایب او قرار داده تا نظارت داشته باشد؛ کسی از حق خود بیشتر استفاده نکند؛ همان‌طوری که کلمه «لکم» اشاره به عمومیت و شمول این حق دارد یعنی این حق به‌صورت برابر، مال هم‌همی انسان‌های حاضر و آینده است؛ بنابراین کسی حق استفاده‌ی بیشتر از سهم خود را ندارد؛ به همین جهت اگر شرع، اجزای استفاده‌ی بیشتر از منابع را به صاحبان قدرت و امکانات نمی‌دهد باینکه آن‌ها می‌توانند در یک روز ده‌ها هکتار زمین را احیا کنند شاید دلیلش همان برابری است که در اصل زمین به‌صورت برابر برای همه قرار داده شده نه اینکه حکم زمین این باشد که کسی حق استفاده از آن را نداشته باشد.

لذا حق بهره‌برداری از زمین‌های موات به سبب احیا به همه افراد جامعه (اعم از مسلمان و کافر، انسان‌های موجود و کسانی که در آینده متولد می‌شوند، فقیر و غنی و...) داده‌شده (خمینی ۱۳۹۲ ش، ج ۸، ص ۳۱۶)؛ همچنان‌که حق استفاده از زمین‌های آباد طبیعی با حیازت به همه افراد بلااستثنا اعطاشده؛ (هاشمی شاهرودی و جمعی از پژوهشگران ۱۴۲۳ ق، ج ۷، ص ۳۰۷) و قاعده‌ی حیازت مؤید آن است.

۳/۴ فضاهای عدالت

عدالت را در فضاهای مختلفی بحث می‌کنند که از جمله آن بحث عدالت در فضاهای حقوقی و اقتصادی است. (توسلی ۱۳۸۵ ش، صص ۵ - ۷)

حالا سؤال این است که آیا عدالت در همه فضاها به معنای عام استعمال می‌شود که شامل همه معانی کاربردها شود یا اینکه در هر فضا، عدالت به معنای مربوطه‌اش استعمال می‌شود یعنی در فضای حقوقی عدالت به معنای خاص خودش (که قوانین باید تکلیف به مالایطاق نباشد و...) استعمال می‌شود؛ یعنی به حقوق اولیه انسان‌ها نظر دارد و در فضای اقتصادی نیز به نتیجه کار و نتیجه قوانین توجه دارد؟

در رابطه به پاسخ این سؤال نظریاتی گوناگونی است که بعضی‌ها عدالت را به معنای عام (مشترک معنوی) می‌گیرند؛ لذا بر اساس الگوی یکسان و معیار واحد، عدالت را در بسترها و فضاهای خاص خودش مطرح می‌کنند؛ و بعضی در هر فضایی عدالت را به معنای خاصی ذکر می‌کنند مثل «الزر». (توسلی ۱۳۸۵ ش، پیشین)

به نظر می‌رسد عدالت معنای و مفهوم جامعی دارد که در هر بستر و فضایی قابل تطبیق است؛ مثلاً در جای که حقوق افراد در میان است این مفهوم کلی در قالب احقاق حقوق (اعطاء کل ذی حق حقه) مطرح می‌شود و در جای که بحث از لیاقت، نیاز، تلاش و... است در قالب مراعات شایستگی‌ها مطرح می‌شود. در جای که حرف از رفع نابرابری‌ها و تبعیض است در قالب مساوات و بی‌طرفی مطرح می‌شود.

حالا برمی‌گردیم به رابطه بین عدالت و حق و خاطر نشان می‌کنیم که با توجه به اینکه حق معنای عامی دارد (مشترک معنوی) و در هر فضای قابل تطبیق است؛ و طبق بعضی تعاریف که عدالت را به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» گرفته می‌توانیم بگوییم که میان حق و عدالت تلازم است و هر جا حقی بود، پای عدالت هم می‌آید.

شاید بتوانیم به این بیان بگوییم که عدالت مبتنی بر حق است و حق مبتنی بر حجت خدا (عقل و نقل) و عقل را نیز خدا حجت دانسته چنان که نقل، اعم از قرآن و احادیث برگشت به خدا دارد. گرچه خدا نیز خودش بر اساس صفت عدالت و حکمت و... دستوراتش را بیان کرده و حقوق انسان‌ها را مشخص کرده؛ اما این حقوق اولاً فقط و فقط مبتنی بر عدالت نیست؛ بلکه خداوند دارای اوصافی زیادی؛ مانند حکمت، رثوف بودن، عدالت، رحمت، علم، حق مالکیت، خالقیت و... این حقوق را وضع کرده و ثانیاً صفت عدالت که قبل از ایجاد حق به کار می‌رود از صفات خداوند است و صفت عدالت که بعد از ایجاد حق و در مقام اجرا به کار می‌رود صفت افعال مجریان، قوانین وضع شده، کارهای انجام شده و... است؛ بنابراین بحث دور نیز شاید مطرح نمی‌شود.

از جمله شواهد برای تلازم این دو تا و اینکه عدالت مبتنی بر حق است موارد ذیل است:

(اصفهانی مجلسی اول ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۱۰۴) در تعریف عدالت می‌گوید:

هي الاستقامة على الحق و عدم العدول عنه أو التوسط بين الإفراط و التفریط.
عدالت عبارت است از استقامت بر حق و عدم عدول از آن یا قرار گرفتن بین افراط و تفریط.

(مصطفوی ۱۴۰۲ ق، ج ۸، ص ۵۵) نیز عباراتی آورده که دال بر معنای فوق است:

«ثم إنَّ العدالة في الرأي إِمَّا و الأفكار... و يطابق الحقَّ و الصواب... و إِمَّا في الأعمال: و هو في الأقوال و في الوظائف الانفرادية و في الأعمال الاجتماعية؛ و ذلك بأن تكون على حقَّ و صدق بحت ليس فيها زيادة و لا نقیصة و لا إفراط و لا تفریط». سپس همانا عدالت یا در رأی و افکار است... و بر حق و صواب تطبیق می‌کند... و یا در اعمال است: و او در گفتار و وظایف فردی و اعمال اجتماعی است و تحقق آن به این است که عدالت بر حق و صدق محض باشد که در آن زیاده و نقیصه و افراط و تفریط نباشد.

در جای دیگری همین کتاب آمده:

و العدالة في رعاية الحق (مصطفوي ۱۴۰۲ ق، ج ۱۰، ص ۱۸۹) عدالت در رعایت کردن حق است.

در ترجمه کوه کمره‌ای از اصول کافی آمده:

عدالت در رعایت حکم به حق در میان مردم است و ترك طرفداری نسبت به هر کس باشد و انتقام برای مظلوم و ستم‌دیده از ظالم ستمکار و اجرای حدود و مجازات بر خلاف کاران بدون مسامحه و چشم‌پوشی و چون این دو اصل یعنی تقسیم و توزیع برابر و دادگستری میان مردم باشد... (کلینی، اصول کافی - ترجمه کمره‌ای ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۷۲۴)

(شیخ صدوق ۱۳۹۸ ق، ص ۲۰۸) در مورد معنای عدالت، این عبارت را آورده:

«العدل معناه الحكم بالعدل و الحق و سمي به توسعا لأنه مصدر و المراد به العادل و العدل من الناس المرضي قوله و فعله و حكمه». معنای عدل، حکم به عدل و حق است و عدل نام‌گذاری شده از باب توسع؛ چون که عدل مصدر است و مراد از او عادل و عدل از مردم است که قول، فعل و حکمش پسندیده است. همان طوری که (تمیمی آمدی ۱۳۶۶ ش، ص ۹۹) می‌گوید:

«إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ». همانا عدل، میزان خدای سبحان است آن خدای که میزان را خلقت کرد و او را برای اقامه حق، نصب نمود؛ پس خدا را در میزانش مخالفت نکن و در سلطان و قدرتش معارضه نکن.

در تاج العروس، حق به معنای عدل نیز آمده:

«و الْحَقُّ: الْعَدْلُ». حق عدل است (واسطی ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۸۰).

از دیگر شواهد شاید بتوانیم کنار هم آمدن حق و عدالت در روایات را ذکر کنیم. در روایات زیادی کلمات حق و عدالت در کنار هم آمده است؛ و شاید این نشانه تلازم این دو باشد.

۳/۵ مفهوم عدالت در آیات و روایات

گرچه عدالت حقیقت شرعی و متشرعه ندارد (خوبی ۱۴۱۸ ق - ب، ج ۱، ص ۲۱۳)؛ یعنی در شرع، حقیقت آن تعریف نشده؛ بلکه با تکیه به معنای لغوی آن حول عدالت صحبت کردند؛ اما از کاربردهای عدالت در روایات استفاده می‌شود که عدالت به معنای مساوات است و بین عدالت و حق، تلازم وجود دارد همان طوری که از آیه ۲۹ سوره بقره «هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا» معنای برابری قابل استفاده است و از آیات دیگر مانند آیه ۷ سوره حشر «كي لا يكون دولة بين الاغنياء» نیز ممکن است برابری را استفاده کنیم. بعید نیست از قواعدی مانند قاعده‌ی حلیت، قاعده‌ی طهارت و... بتوانیم برای تفسیر معنای عدالت کمک بگیریم؛ چون آن‌ها اصولی هستند که به طور کلی هر چیزی را برای هرکسی بلااستثنا حلال و پاک می‌داند، از ظرفی این قواعد منشأ حقوق برای همه‌ی افراد می‌شود؛ یعنی هر فردی بلااستثنا حق دارد از تمام مواهب خدادادی استفاده کند و در این حق همه، برابری، اگر هم چیزی حکم نجاست یا حرمت داشته باشد برای همه نجس و حرام است. از این اصول کلی که همه‌ی انسان‌ها را در استفاده از مواهب الهی، برابر می‌دانند می‌توانیم در تفسیر عدالت که یک مسئله‌ی عقلی است و اساس آن برابری است کمک بگیریم؛ به عبارتی با این قواعد، اصل برابری که مفهوم عدالت است را تقویت کنیم؛ چون این قواعد، پایه و اساس رفتار انسان‌ها را تعیین می‌کند و خیلی عمومیت و شمول دارد در حدی که همه‌ی انسان‌ها را در بر می‌گیرد. عدالت هم از همین سنخ است و نسبت به همه صحبت می‌کند و چون آن قواعد کلی که ناظر به همه است با دید برابر به انسان‌ها نگاه می‌کند عدالت نیز با دید برابر به انسان‌ها نگاه می‌کند. به‌عنوان نمونه چند حدیث نیز ذکر می‌شود که دلالت دارد بر اینکه عدالت در موارد مختلف به معنای مساوات به‌کاررفته؛ ضمن اینکه عدالت در کنار حق قرار گرفته و متناظر با آن از عدالت بحث شده.

بیان حضرت امیر در نامه ۲۷ نهج البلاغه:

«و آس بینهم فی اللحظة و النظرة حتی لا یطمع العظماء فی حیفک لهم و لا یبأس الضعفاء من عدلک...» (سید رضی ۱۴۱۴ ق - الف، ص ۳۲۸) و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندد و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردد. (میرمعزی ۱۳۹۳ ش، پیشین)

در نامه‌ی ۵۹ حضرت امیر (ع) می‌فرماید:

«فلیکن امر الناس عندک فی الحق سواء» پس باید کار مردم در آنچه حق است، نزد تو یکسان باشد (سید رضی ۱۴۱۴ ق - الف، ص ۳۸۷).

در نامه ۷۰ می‌فرماید:

قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ عَوُّهُ (و رعوه) وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا (ان الناس عنده) فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ (سید رضی ۱۴۱۴ ق - الف، ص ۳۹۸) «آنان عدل را شناختند و دیدند و شنیدند و بگوش کشیدن و دانستند که مردم در نزد ما در حق یکسان‌اند...»

در (کلینی، کافی ۱۴۰۷ ق، ج ۸، صص ۶۰ - ۶۱) آمده:

«وَ مَحَوْتُ دَوَائِبَ الْعَطَايَا وَ أَعْطَيْتُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ وَ لَمْ أَجْعَلْهَا

دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ» و دیوان‌های عطایا و بخشش را نابود کردم و همان‌طوری که رسول خدا به صورت برابر اعطا می‌کرد، من اعطا کردم و نگذاشتم در بین اغنیا دست‌به‌دست شود.

در خطبه پیامبر اسلام (ص) در حجة الوداع است:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ آبَاكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ - إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ

اللَّهِ أَتْقَاكُمْ - وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِيٌّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى (حرانی ۱۴۰۴ ق، ص ۳۴)

ای مردم همانا پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است؛ همه شما از آدم هستید و آدم از خاک - گرامی‌ترین شما در نزد خدا باتقواترین شما است - و عربی بر عجمی فضیلت ندارد مگر باتقوا.

به نظر می‌رسد از آیات، قواعد و روایات فوق بتوان استفاده کرد که عدالت در بسیاری از موارد بامعنای مساوات و برابری، هم‌خوانی دارد.

۴ دیدگاه نظام‌های اقتصادی درباره عدالت و توزیع منابع

با توجه به اینکه نظام‌های اقتصادی سوسیالیستی و سرمایه‌داری دیدگاه‌های متفاوتی درباره توزیع منابع دارند و این دیدگاه‌ها طرفداران زیادی دارند. از طرفی ما بحث مساوات در معنای عدالت را از دیدگاه اسلام پیگیری می‌کنیم ضرورت دارد نگاهی به دیدگاه‌های دو نظام نامبرده نیز داشته باشیم.

این نظام‌ها هرکدام، مبانی بینشی و به تبع آن اصولی دارند که با توجه به این مبانی و اصول، دیدگاه هرکدام در رابطه با توزیع منابع و فرصت‌ها نیز فرق می‌کند.

به‌عنوان مثال از مبانی نظام‌های اقتصادی، خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سنت‌های الهی است (یوسفی ۱۳۸۴ ش، ص ۸۹) که نظام‌های نامبرده هرکدام، از این مبانی، تفاسیر خاصی دارند و بر اساس این تفاسیر اصولی را وضع کردند و در نتیجه عمل به آن اصول رفتارهایشان نیز فرق می‌کند.

۴/۱ دیدگاه نظام اقتصادی سوسیالیستی

نظام اقتصادی سوسیالیستی که منکر هدایت تکوینی و تشریحی خداوند است (ایروانی ۱۳۹۱ ش، ص ۶۴) و به جهان آخرت و سنت‌های الهی اعتقاد ندارد و در بحث جامعه‌شناسی اصالة المجتمع را پذیرفته است، قائل به یک سلسله اصولی است که طبق آن گرچه تا حدودی، برابری حاکم است؛ اما عدالت به معنای واقعی اجرا نمی‌شود به خصوص در قسمت توزیع قبل از تولید؛ چون به میزان کار، صلاحیت‌ها و حق آزادی افراد توجه نمی‌شود؛ بلکه مالکیت ابزار تولید: نظیر زمین، سرمایه

و ابزار تولید در مالکیت عمومی جامعه قرار دارد و هیچ‌کس حق تملک خصوصی ابزار تولید را ندارد.

به‌عنوان مثال، اصل حاکمیت دولت و نادیده گرفتن افراد (اصاله المجتمع)، یکی از اصول نظام سوسیالیستی است که در رأس همه اصول است. به‌تبع این اصل دولت به‌عنوان نماینده‌ی جامعه موظف است برنامه‌های را طرح کند و مردم حق دخالت در برنامه‌ریزی ندارد. افراد موظف است به اندازه توان کار کند و به اندازه نیاز (موقتا به اندازه کار) مصرف کند. (اراکی ۱۳۹۳ ش، ص ۳۵) و (س. شهید صدر ۱۳۶۰ ش، ج ۱، ص ۲۴۱).

طبق این اصول حق آزادی از افراد سلب شده و تصمیم‌گیرنده و برنامه‌ریز و حاکم، دولت است و افراد حق مالکیت و تصرف در اموال را بیش‌تر از حد نیاز یا (کار) ندارد حق مالکیت زحماتش را که با تلاش و استعدادش به دست آورده ندارد به‌جز اندازه نیاز. این دیدگاه که تابع جبر تاریخ نیز هست (ایروانی ۱۳۹۱ ش، ص ۶۵) اثرات منفی زیاد دارد از جمله اینکه حق مالکیت منابع طبیعی از انسان‌ها سلب شده است؛ انگیزه کار، تلاش و خلاقیت از افراد گرفته می‌شود چون می‌داند دولت به اندازه نیاز به آن‌ها معاش می‌دهد؛ لذا خودبه‌خود فقر کامل همه‌ی جامعه را فرامی‌گیرد و کشور نمی‌تواند به رشد و توسعه مناسب برسد؛ ضمن اینکه برابری نیز به معنای واقعی حاصل نمی‌شود چون که دولت را تعدادی از افرادی طرفدار حزب به وجود می‌آورد و این افراد اندک در قالب دولت قدرتمند می‌شود؛ اما بقیه مردم در فقر به سر می‌برند؛ ضمن اینکه همین برابری برای سایر اقشار مردم نیز مطلوب نیست؛ چون صلاحیت‌های افراد در نظر گرفته نشده و در حق افراد مستعد و پرتلاش ظلم شده.

با اینکه دیدگاه نظام سوسیالیستی و کمونیستی در اسلام پذیرفته نیست؛ ولی وقتی که به درون آن نظام نگاه می‌کنیم می‌بینیم که دغدغه‌ی آن اجرای عدالت به معنای برابری در مقابل نظام سرمایه‌داری و نابرابری است؛ اما معنای برابری به خاطر در نظر نگرفتن استعدادها، صلاحیت‌ها،

کار و تلاش و... در نزد آن فرق می‌کند؛ پس شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که عدالت در بعضی بینش‌های غیر اسلامی نیز به معنای برابری است؛ منتها معنای برابری در آن با برابری مدنظر ما فرق می‌کند.

۴/۲ دیدگاه نظام اقتصادی سرمایه‌داری

نظام اقتصادی سرمایه‌داری بر پایه مکتب دئیسم (deism) منکر هدایت تشریحی خداوند است (یوسفی ۱۳۸۴ ش، صص ۸۹ - ۹۳) و جهان را محدود به این دنیای مادی می‌داند و به بعد معنوی انسان و سنت‌های الهی اهمیت نمی‌دهد در بحث جامعه‌شناسی قائل به اصاله الفرد است و فرد را بر جامعه مقدم داشته ازادی افراد در عمل به آنچه نفع شخصی خود می‌داند حمایت می‌کند (نمازی ۱۳۸۶ ش، صص ۱۲۴ - ۱۲۷)؛ لذا هرکس می‌تواند هر چیزی را که از جمله آن منابع طبیعی است به هر میزان که خواست تملک کند (اراکی ۱۳۹۳ ش، ج اول، ص ۲۸۸) و با دارایی‌هایش هر طور خواست رفتار کند (ایروانی ۱۳۹۱ ش، ص ۶۵). این نظام دارای یک سلسله اصولی است که با توجه به آن اصول، دیدگاهشان درباره توزیع منابع اولیه روشن می‌شود. منشأ این اصول، مبانی بینشی این نظام و از جمله آن‌ها منکر شدن هدایت خداوند و قائل شدن به اصاله الفرد و نادیده گرفتن دولت است. از آن اصول، موارد ذیل است:

اصل آزادی مطلق اقتصادی افراد (اراکی ۱۳۹۳ ش، ص ۲۸۸) و (تسخیری ۱۳۹۰ ش، ص ۱۶۵)؛ اصل مالکیت مطلق اقتصادی افراد؛ اصل حداکثر سازی منفعت مادی شخصی به‌دوراز هرگونه قیود اخلاقی و ارزشی (س. شهید صدر ۱۳۶۰ ش، ج ۱، صص ۲۷۴ - ۲۷۵) و (تسخیری ۱۳۹۰ ش، ص ۱۷۵)؛ اصل رقابت آزاد اقتصادی افراد (نمازی ۱۳۸۶ ش، صص ۱۰۱ و ۱۴۰ به بعد)؛ اصل عدم مداخله هر نهاد دنیوی و دینی از جمله دولت در اقتصاد؛ (ایروانی ۱۳۹۱ ش، صص

۵۶ و ۶۰) که متأثر از اصول آزادی، فایده‌گرایی، فردگرایی و... است؛ اصل پذیرش رفتار انحصار-گرانه (نمازی ۱۳۸۶ ش، صص ۱۵۱ - ۱۵۹).

طبق مبانی و اصول فوق، در این نظام، افراد آزاد است که هر نوع تصرفی در منابع داشته باشد و تا حد توانشان به هر اندازه که دلش بخواهد منابع را در اختیار خودش قرار دهد و مانع استفاده دیگران شود. دولت و هر نهاد دیگری حق دخالت ندارد؛ بنابراین سرمایه‌داران و افراد قدرتمند می‌تواند به اندازه دلخواه از منابع اولیه استفاده کند و مانع استفاده دیگران شود و در نتیجه در بحث تولید و توزیع مجدد نیز بر افراد دیگر غلبه داشته باشد و این عین بی‌عدالتی است؛ چون فاصله طبقاتی در آن زیاد است و افراد ناتوان و محروم نمی‌تواند به خواسته‌هایش برسد.

البته مطالب یادشده با توجه اصول اولیه دو نظام فوق است گرچه تعدیلاتی نیز در این نظام‌ها صورت گرفته است.

این دیدگاه به خاطر عدم توجه به عدالت و برابری موردنظر ما، موردقبول نیست؛ گرچه در همین دیدگاه نیز که بر پایه‌ی اصالة الفرد است به همهی افراد بشر این حق داده شده که بتواند از منابع و مواهب الهی استفاده کند که این نوع عدالت و برابری است؛ منتها چون جلو انحصار را نگرفته عملاً عدالت تحقق پیدا نمی‌کند؛ چون افراد قدرتمند می‌توانند با توانایی که دارند منابع زیادی را در اختیار خود قرار دهند و دیگران را از آن محروم کند؛ اما اسلام با توجه به آیات و احادیث ذکر شده و ادله‌ی زیاد دیگر، با اینکه در اصل داشتن حق استفاده از منابع با نظام سرمایه‌داری همسو است؛ اما با توجه به تغییر معنای برابری در جاهای مختلف و تخصیص زدن عموم برابری، جلو انحصار و استفاده‌ی بی‌رویه را گرفته؛ پس در نظام سرمایه‌داری هم به نوعی برابری توجه شده؛ اما به خاطر اصول افراطی که دارد و جلو انحصار را نگرفته، در نتیجه از این برابری عدول کرده؛ یعنی همه حق استفاده دارد؛ اما چون جلو انحصار گرفته نشده بعضی آدم‌ها می‌تواند عملاً خیلی‌ها را از این حق محروم کند.

۴/۳ دیدگاه نظام اقتصادی اسلام

نظام اقتصادی اسلام در بحث مبانی قائل به هدایت تکوینی و تشریعی خداوند و توحید در خالقیت و ربوبیت است؛ جهان را مرکب از دنیا و آخرت می‌داند (ف. طبرسی ۱۳۸۰ ش، ص ۱۶) و دنیا را مقدمه آخرت (احسائی، عوالی اللثالی العزیزیه ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۲۶۷)؛ انسان را دارای دو بعد مادی و معنوی می‌داند؛ هم برای افراد حق مالکیت و آزادی قائل هست و هم برای دولت و عامه مردم و مسلمانان و مالکیت آن‌ها را در طول مالکیت خداوند می‌داند و قائل به سنت‌های الهی است که بر اساس این تفاسیر از مبانی فوق، اسلام قائل به اصولی می‌شود که از جمله آن‌ها اصل آزادی مسئولانه و پذیرفتن رقابت مسئولانه است؛ یعنی اسلام اصل آزادی را می‌پذیرد؛ و برای افراد حق آزادی قائل است. افراد در رفتارهای اقتصادی و غیراقتصادی خود آزاد هستند؛ منتها در مقابل این حق مسئولیت دارد؛ یعنی در رفتارهای اقتصادی خود باید دقت داشته باشد که آزادی افراد دیگر را زیر سؤال نبرد؛ حقوق دیگران را ضایع نکند به قوانین و برنامه‌های دولت اهمیت بدهد و... برای اطلاعات بیشتر به (یوسفی ۱۳۸۴ ش، صص ۹۴ - ۱۴۱) مراجعه کنید.

با توجه به مبانی و اصول نامبرده می‌توان نتیجه گرفت نظام اقتصادی اسلام در توزیع منابع، راهکاری دارد متفاوت با دیدگاه‌های دو نظام فوق، یعنی طبق این مبانی و اصول نه دولت حق دارد تمامی منابع اولیه را در اختیار خود بگیرد و افراد را از حق مالکیت و استفاده از فرصت‌ها محروم کند و نه افراد حق دارد منابع را در انحصار خود نگه دارد و مانع استفاده دیگران شود؛ بلکه راهکار میانه‌ای ارائه می‌دهد و ضمن پذیرش مالکیت حقیقی خداوند؛ مالکیت اعتباری را دارای چند بخش دولتی، عمومی و خصوصی دانسته که طبق آن، همه منابع اولیه به‌طور مناسب توزیع شود تا در نتیجه تولید عادلانه داشته باشیم و توزیع بعد از تولید نیز عادلانه گردد.

از بررسی این سه دیدگاه که به صورت کلی دیدگاه‌های نظام‌ها را بیان می‌کند نیز پی می‌بریم که تمام نظام‌ها به نوعی به معنای برابری در معنای عدالت و توزیع، توجه داشته، منتها یا مساوات را

خوب معنا نکرده یا اصولی داشته که آنان را از این مسیر منحرف کرده؛ اما دیدگاه اسلام، در تفسیر برابری مشکل ندارد و ظاهراً بر پایه‌ی اصل برابری استوار است؛ منتها در امور مختلف، معنای برابری فرق می‌کند و در مواردی عمومیت آن تخصیص می‌خورد.

۵ تخصیص برابری با موارد خاص

همان طوری که ذکر شد بیشتر معانی عدالت به معنای برابری برگشت دارد؛ به عبارتی شاید بتوانیم بگوییم اصل در معنای عدالت، برابری است؛ منتها معنای برابری در هر جا فرق می‌کند نه اینکه معنای عدالت در آن موارد فرق کند. به‌عنوان نمونه در بحث حق بهره‌برداری از زمین و منابع طبیعی، اصل برابری همه انسان‌ها یا در برخی موارد برابری افراد زیرمجموعه‌ی یک قشر خاص است و در بعضی جاها به دلایلی، کسانی دارای حق بیشتر یا کمتر است که در این موارد، این اصل و قانون تخصیص خورده نه اینکه در آن عدالت به معنای برابری نباشد. برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع شود به (خلیلی ۱۳۹۷).

در اینجا به‌عنوان نمونه به موارد خاص اشاره می‌شود که با آن می‌توان عمومیت برابری را تخصیص زد و برای افراد خاصی، حق خاص قائل شد؛ ولی این موارد با اصل برابری منافات ندارد.

۵/۱ تفاوت که باعث قوام اقتصادی شود

اگر افرادی باشد که کاری انجام دهد که باعث قوام اقتصادی شود، بهره‌بردن بیشتر او از مواهب و منابع، به معنای عدالت ضرری نمی‌زند؛ بلکه این موارد استثنا شده؛ ادله‌ی نیز در نصوص دینی ما موجود است که به‌عنوان نمونه به چند تا از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱/۱/۵ آیات دال بر عدم تضييع اجر عمل نيكو

در قرآن کریم آیاتی است که برای عمل نیکو، اجر و پاداش قائل است از آن جمله آیه ۳۰ سوره کهف است که می‌فرماید:

«انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات انّا لانضیع اجر من احسن عملاً» (کهف / ۳۰)؛

یعنی ما اجر و پاداش کسی را که کار نیکو انجام داده، ضایع نمی‌کنیم و محصول کار و تلاش او باید به خودش برگردد.

این مسئله، یک قضیه کلی است که در تمامی موارد به صورت یک قانون قابل اجرا است.

(طباطبایی ۱۳۷۴ ش، ج ۱۳، ص ۴۲۱) می‌گوید:

و جمله «إِنَّا لَا نُضِيعُ» در جای خبر «ان» قرار گرفته و در حقیقت سبب در جای مسبب

نشسته و تقدیر آن چنین است: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سنوفیهم اجرهم

فانهم محسنون و انا لا نضیع ...» یعنی کسانی که ایمان آورده عمل صالح کردند، ما

اجرشان را می‌دهیم برای اینکه اینان نیکوکارند و ما هم کسی نیستیم که اجر نیکوکار را ضایع

بگذاریم.

غیر از آیه فوق، دو آیه دیگر نیز در قرآن کریم با کلمه «لانضیع» آمده که هر سه تا به نوعی

اشاره به عدم تضييع کار نیکو دارد؛ بنابراین می‌توان گفت: اگر افرادی دارای صلاحیت و ویژگی

خاصی باشد که بتواند با کار مفید اقتصادی، سبب ایجاد نفع برای خود و جامعه شود، حق دارد

کمی بیشتر از دیگران از منابع و مواهب و فرصت‌ها استفاده کند.

۲/۱/۵ نصوص دال بر قوام بودن مال و تفاوت استعداد و ذوق و

سلیقه

تعدادی از نصوص دینی است که دلالت می‌کند بر این که اموال؛ هم‌چنین تفاوت سلیقه و استعداد انسان‌ها، سبب قوام جامعه است، وقتی که ما به این نصوص نگاه کنیم با یک تحلیل خاص می‌توانیم استفاده کنیم که دادن منابع و فرصت بیشتر از حد معمول، به افراد مستعد و دارای ویژگی خاص، مغایر معیار «برابری» نیست؛ بلکه موافق آن است؛ چون که این افراد با توانایی که دارد از آن به نحو احسن بهره‌برداری می‌کند و منافع آن به کل جامعه می‌رسد؛ لذا طبق تعریف عدالت: «اعطاء کل ذی حق حقه» باید حق آن که کمی بیشتر از دیگران است به آن‌ها داده شود و نسبت به سایر افراد دارای اولویت باشد. از جمله‌ی آن نصوص می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- آیه‌ی ۵ سوره نساء «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» و

اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان ندهید.

در این آیه، اموال، سبب قوام زندگی انسان‌ها قرار داده شده؛ لذا از دادن آن به افراد سفیه نهی شده؛ چون آن‌ها نمی‌تواند از این اموال درست، اقتصادی، بهره‌ورانه و عاقلانه، استفاده و مصرف کنند. با توجه به این که از دادن اموال به افراد سفیه، نهی شده و از طرفی اموال، سبب قوام زندگی دانسته شده می‌توانیم استفاده کنیم که دادن اموال به افراد خاص که دارای توانای ویژه‌ای است و از آن استفاده بهره‌ورانه می‌کند و کاری می‌کند که قوام زندگی انسان‌ها و اقتصاد حفظ شود، اشکال ندارد و به قول شهید مطهری عین عدل است؛ چون استحقاقش را دارد.

۲- در سوره نساء نیز آمده که «ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها». خداوند

به شما دستور می‌دهد که امانات را به اهلش بسپارید.

از آیه فوق نیز می‌توان استفاده کرد که دادن اموال (زمین و معدن) بیشتر به افراد متخصص و کار

بلد، مانعی ندارد.

۳- عَنْ عَلِيٍّ ع فِي بَيَانِ مَعَايِشِ الْخَلْقِ قَالَ: وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِجَارَةِ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَ رَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف / ۳۲) - فَأَخْبَرَنَا سُبْحَانَهُ أَنَّ الْإِجَارَةَ أَحَدُ مَعَايِشِ الْخَلْقِ إِذْ خَالَفَ بِحُكْمَتِهِ بَيْنَ هَمَمِهِمْ وَ إِزَادَتِهِمْ وَ سَائِرِ خَالَاتِهِمْ وَ جَعَلَ ذَلِكَ قِيَامًا لِمَعَايِشِ الْخَلْقِ (حر عاملی ۱۴۰۹ ق، ج ۱۹، ص ۱۰۳).
از علی^(ع) است در مقام بیان معیشت‌های مردم. حضرت فرمود: و اما وجه و جهت اجاره، قولی خداوند عز و جل است: «ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و باهم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است» پس خداوند ما را خبر داد که اجاره یکی از معایش خلق است؛ چون که با حکمت خود بین همت‌ها، اراده‌ها و سایر حالات مردم فرق گذاشت و آن را قوام زندگی مردم قرار داد.

در اینجا حضرت در مقام تفسیر آیه، اختلاف سلیقه‌ها، همت‌ها، حالات و... را مایه قوام زندگی می‌داند.

از گفته‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت تفاوت فردی مردم، وسیله قوام جامعه است؛ به دلیل این‌که اگر همه مردم از توان بدنی و فکری و سلیقه شبیه هم برخوردار باشند و دنبال کار شبیه هم و یکسان بروند، سایر کارها انجام نشده و قوام جامعه به هم می‌ریزد؛ ضمن این‌که در نصوص یادشده به سپردن اموال در دست اهلشان تأکید شده؛ پس اختلاف در تصاحب بیشتر ثروت، منابع و فرصت‌ها اگر به خاطر موارد یادشده باشد، خلاف عدالت نیست؛ بلکه مجاز و عین عدل است.

۵/۲ مشروط بودن حق برخورداری برابر به کار مناسب

گفتیم که عدالت به معنای برابری است؛ لذا در هر جا حرف از عدالت پیش می‌آید باید پای برابری در میان بیاید؛ منتها این «برابری» و مساوات، مشروط به شروطی است که از جمله آن‌ها، کار مناسب اقتصادی است. در بعض موارد؛ مانند زمین، با کار کردن است که این «برابری»، فعلیت

پیدا می‌کند. بعضی از روایات؛ مانند روایت امام صادق(ع) «من احیا أرضاً مواتاً فهی له» (اگر کسی زمین مواتی را احیا کند آن زمین، مال اوست). نیز بر این مطلب دلالت دارد. شهید صدر، بعد از بیان احکام مربوطه و ذکر حدیث امام صادق(ع) به‌عنوان یکی از احکام، نتیجه‌گیری می‌کند که کل این احکام، یک نتیجه مشترک دارد و آن این است که کار، مصدر و منشأ حقوق و ملکیت خاص در منابع طبیعی است (س. شهید صدر ۱۴۱۷ ق، ص ۵۰۵). مقصود از کار، در اینجا همان فراهم ساختن شرایط و امکانات بهره‌برداری از طبیعت است (عیوضلو ۱۳۸۴ ش، ص ۲۰۳). هرچه انسان، شرایط و امکانات بیشتر فراهم کند به همان اندازه مالک فرصت ایجاد کرده خود می‌شود؛ بنابراین در بعض موارد مثل زمین، استفاده کردن بیشتر بعضی از افراد فعال به خاطر اصل عدم جواز تعطیلی زمین اشکال ندارد؛ به همین جهت شهید صدر از جایز نبودن تعطیل، به‌عنوان یک اصل یاد می‌کند. (س. شهید صدر ۱۴۱۷ ق، ص ۴۸۰).

۵/۳ عدم جواز تضييع حقوق ديگران

یکی از شرایطی که در رابطه با اصل برابری در معنای عدالت رعایت شود، رعایت حقوق دیگران و عدم تضييع آن است و ادله‌ی زیر به آن دلالت دارد:

۵/۳/۱ قاعده لاضرر

یکی از آن ادله، قاعده‌ی لاضرر از قواعد مشهور در فقه است که از حمایت و پشتیبانی کتاب، سنت، عقل و سیره عقلا برخوردار است و مهم‌ترین دلیل این قاعده، روایتی است که عکس‌العمل پیامبر(ص) را درباره عمل زیان‌آور ثمره بن جندب نقل می‌کند (فراهانی فرد ۱۳۹۴ ش، ص ۲۶۳) که هرگونه ضرر و ضرار را در اسلام نهی می‌کند؛ بنابراین اگر در موردی اصل برابری باعث اضرار به دیگری شود در آن مورد عمومیت آن تخصیص می‌خورد. بخشی از روایت این است:

«... اذْهَبْ، فَاقْلَعْهَا، وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ؛ فَإِنَّهُ لَأَضْرَرَّ وَ لَأَضْرَارُ». (حر عاملی ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۴۷۶ - ۴۷۸) برو درختش را بکن و به سویش بینداز؛ چون که ضرر و ضراری در اسلام نیست.

۵/۴ عدم جواز اتلاف

یکی از موارد استثنا از اصل برابری، جایی است که استفاده‌ی بیش از حد از منابع، فرصت‌ها و مواهب باعث اتلاف شود در این صورت جلو استفاده‌ی او گرفته می‌شود قاعده اتلاف با ادله معتبره؛ مثل قرآن کریم، روایات متواتر در ابواب مختلف فقه، اجماع و سیره عقلا تأیید شده. (حسینی شیرازی ۱۴۱۳، صص ۱۱۹ - ۱۲۰) به‌عنوان نمونه یک مورد از ادله را ذکر می‌شود:

«فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» (بقره / ۱۹۴)؛ پس هرکس که به شما ستم کرد، همان‌گونه که بر شما ستم کرده است بر او ستم کنید.

۵/۵ رعایت حقوق فقرا، مستمندان، در راه ماندگان و...

یکی از موارد که شاید بتوان از اصل برابری رجوع کرد جایی است که افراد فقیر، مستمند، در راه مانده و... باشد که حاکم اسلامی برای نجات جان آنان از هلاکت و رفع نیاز آنان، ممکن است کمی بیشتر از حد برابری به آن‌ها پرداخت کند؛ همان‌طوری که پیامبر اسلام، اموال بنی‌نضیر را در بین مهاجرین تقسیم کرد و به احدی از انصار، نداد مگر دو یا سه نفر؛ مثل (سهل بن حنیف و ابو دجانة سماک بن خرشه) که هر دو فقیر بودند. (عاملی ۱۳۶۰ ش، ج ۸، صص ۲۲۳ - ۲۲۴).

۵/۶ حفظ مصلحت جامعه

یکی از موارد که شاید بتوان با آن عمومیت اصل برابری را تخصیص زد، مصلحت جامعه‌ی مسلمین است که برای حفظ اختصار از ذکر ادله‌ی بیشتر خود داری نموده به ذکر يك عبارت از امام خمینی (ره) بسنده می‌کنیم.

«... حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم، تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقع که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الای است، در مواقع که مخالف صلاح کشورهای اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند...» (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۷۹ ش، ج ۲۰، ص ۴۵۲).

برای اطلاعات بیشتر در مورد موارد خاص و استثنائات رجوع کنید به (خلیلی ۱۳۹۷، ص ۲۰۴ - ۲۳۳) پایان‌نامه‌ی «معیارهای عدالت اقتصادی در توزیع منابع اولیه از دیدگاه فقه اهل بیت (ع)».

۶ نتیجه‌گیری

با توجه با کاربرد لغوی، فقهی و اجتماعی واژه‌ی عدالت و نیز به کمک قرائن موجود در آیات و روایات و قواعد کلی و تلازم آن با حق به این نتیجه می‌رسیم که عدالت؛ گرچه دارای معانی زیادی است؛ اما بیشتر معانی آن به معنای مساوات و برابری برگشت دارد؛ یعنی اصل در معنای عدالت برابری است و در هر جا حرف از عدالت مطرح می‌شود باید به صورت برابر و مساوی به جوانب قضیه نگاه شود؛ منتها برای اینکه کسی نتواند از این اصل سوءاستفاده کند در مواردی؛ مثل جای که استفاده بیشتر باعث قوام، جامعه شود، یا شخصی کار مناسب دهد یا جای که استفاده‌ی بیشتر باعث تضییع حقوق دیگران شود یا استفاده بیشتر، باعث اتلاف مال شود یا در جای که افراد نیازمند و مستمند وجود داشته باشد یا مصلحت جامعه‌ی مسلمین اقتضا کند و امثال آن، عمومیت این

اصل را تخصیص زده از آن عدول می‌کنیم؛ پس اصل در عدالت برابری است؛ البته معنای برابری در موارد مختلف فرق می‌کند. در مواقع خاص هم عمومیت این برابری تخصیص می‌خورد.

۷ کتاب نامه

ابراهيم عاملى . ۱۳۶۰ ش . تفسير عاملى . تهران : انتشارات صدوق .
احمد بن مقرى فيومى . ۱۴۱۴ ق . المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى . قم : مؤسسة دار
الهجرة .

احمد واعظى . ۱۳۹۳ ش . نقد و بررسى نظريه هاى عدالت . قم : انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى
امام خمينى (ره) .

اكبر خادم الذاكرين . ۱۳۹۹ . «فلسفه فقه» . درس فلسفه فقه . قم .
جواد ايروانى . ۱۳۹۱ ش . آشنایى با اقتصاد اسلامى . ج اول . مشهد : دانشگاه علوم اسلامى رضوى .
حسن بن زين الدين جمال الدين عاملى . ۱۴۱۸ ق . معالم الدين و ملاذ المجتهدين (قسم الفقه) . قم :
مؤسسة الفقه للطباعة و النشر .

حسن بن على بن شعبه حرانى . ۱۴۰۴ ق . تحف العقول . قم : جامعه مدرسین .
حسن مصطفوي . ۱۴۰۲ ق . التحقيق فى كلمات القرآن الكريم . تهران : مركز الكتاب لترجمة و النشر .
حسين بن محمد راغب اصفهانی . ۱۴۱۲ ق . مفردات الفاظ القرآن . لبنان : دارالعلم - الدارالشاميه .
حسين توسلى . ۱۳۸۵ ش . «رابطه حق و عدالت» . فصل نامه علمى - پژوهشى دانشگاه قم (۱) : ۹۱ -
۱۰۹ .

حسين عيوضلو . ۱۳۸۴ ش . عدالت و كار آبی . ج اول . تهران : انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) .
حسين نمازی . ۱۳۸۶ ش . نظام هاى اقتصادى . تهران : شركت سهامى انتظار .
خليل بن احمد فراهيدى . ۱۴۲۰ ق . كتاب العين . قم : نشر هجرت .
زين الدين بن على عاملى شهيد ثانى . ۱۴۲۱ ق . رسائل الشهيد الثانى . قم : انتشارات دفتر تبليغات
اسلامى حوزه علميه قم .

سعيد فراهانى فرد . ۱۳۹۴ ش . فقه منابع طبيعى . قم : مركز بين المللى ترجمه و نشر المصطفى (ص) .
سيد ابوالقاسم موسى خويى . ۱۴۱۸ ق - ب . موسوعة الإمام الخوئى . قم : مؤسسة إحياء آثار الإمام
الخوئى (ره) .

سيد ابوالقاسم موسى خويى . ۱۴۱۸ ق - الف . التنقيح فى شرح العروة الوثقى . قم .

سید اسحاق حسینی کوهساری. ۱۳۷۸ ش. «رابطه عدالت و حقوق در اسلام». مجله مجتمع آموزش عالی قم ۵۸ - ۱۱۶.

سید حسین میرمعزی. ۱۳۹۳ ش. عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با همکاری انتشارات سروش.

سید رضا حسینی. ۱۳۹۰ ش. «مفهوم و ماهیت عدالت اجتماعی بارویکرد اسلامی». فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی (۴۴): ۵۵ - ۳۰.

سید رضا صدر. ۱۴۲۰ ق. الاجتهاد و التقليد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

سید روح‌الله موسوی خمینی. ۱۳۹۲ ش. استفتاوات. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سید علی اکبر قرشی. ۱۴۱۲ ق. قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

سید محمدباقر شهید صدر. ۱۴۱۷ ق. اقتصادنا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان.

سید محمد حسینی شیرازی. ۱۴۱۳. الفقه، القواعد الفقهیه. بیروت: مؤسسه امام رضا(ع).

سید محمدباقر شهید صدر. ۱۳۶۰ ش. اقتصادنا. ترجمه محمد کاظم موسوی. مشهد: جهاد سازندگی.

سید محمدحسین طباطبایی. ۱۳۷۴ ش. تفسیر المیزان. چ پنجم. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سید محمود هاشمی شاهرودی و جمعی از پژوهشگران. ۱۴۲۳ ق. موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی. ۱۳۶۶ ش. تصنیف غررالحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات.

فتح‌الله بن محمدجواد نمازی شیخ الشریعه اصفهانی. بلا تاریخ. رساله فی تحقیق معنی البیع.

فخرالدین طریحی. ۱۴۱۶ ق. مجمع البحرین. المجلد ۶. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی.

فضل بن حسن طبرسی. ۱۳۸۰ ش. الآداب الدینیة للخزانة المعینیة. ترجمه احمد عابدی. قم: زائر.

فضل بن حسن مترجمان طبرسی. ۱۳۶۰ ش. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چ اول. تهران: انتشارات فراهانی.

مفهوم عدالت ۱۰۱

مبارک بن محمد ابن اثیر جزیری. ۱۳۶۷ ش. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: مؤسس مطبوعاتی اسماعیلیان.

محب الدین سید محمد مرتضی حسینی زبیدی حنفی واسطی. ۱۴۱۴ ق. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

محسن اراکی. ۱۳۹۳ ش. فقه نظام اقتصادی اسلام. اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

محمد بن حسن ابن درید. ۱۹۸۸ م. جمهرة اللغة. بیروت: دارالعلم للملایین.

محمد بن حسن حر عاملی. ۱۴۰۹ ق. وسایل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

محمد بن حسن موسوی سید رضی. ۱۴۱۴ ق - الف. نهج البلاغه. قم: مؤسسه نهج البلاغه.

محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق. ۱۳۹۸ ق. التوحید (للصدوق). قم: جامعه مدرسین.

محمد بن محمد تقی بحر العلوم. ۱۴۰۳ ق. بلغة الفقیه. تهران: منشورات مکتبه الصادق.

محمد بن مکرم ابن منظور. ۱۴۱۴ ق. لسان العرب. بیروت: دار صادر.

محمد بن یعقوب کلینی. ۱۳۷۵ ش. اصول کافی - ترجمه کمره ای. ترجمه محمد باقر کمره ای. قم: اسوه.

— . ۱۴۰۷ ق. کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

محمد نادر خلیلی. ۱۳۹۷. پایان نامه «معیارهای عدالت اقتصادی در توزیع منابع اولیه از دیدگاه فقه اهل بیت (ع)». قم: جامعه المصطفی العالمیه.

محمد بن علی ابن ابی جمهور احسائی. ۱۴۰۵ ق. عوالی اللثالی العزیزیه. المجلد ۴. قم: دار سید الشهداء للنشر.

محمد تقی اصفهانی مجلسی اول. ۱۴۰۶ ق. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانپور.

محمد علی تسخیری. ۱۳۹۰ ش. اقتصاد اسلامی. چ دوم. ترجمه محمد مقدس. تهران: مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی.

محمد علی یوسفی. ۱۳۸۴ ش. «عدالت اقتصادی». اقتصاد اسلامی ۹۵ - ۱۱۲.

۱۰۲ فصلنامه علمی - تخصصی اقتصاد در آینه فقه / سال دهم / شماره ۹ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

مرتضی شهید مطهری. بلا تاریخ. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۲۷ جلدی. از نرم افزارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۷۹ ش. صحیفه امام. چ سوم. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ناصر کاتوزیان. ۱۳۸۴ ش. کلیات حقوق، نظریه عمومی. تهران: شرکت سهامی انتشار.